

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

مسألة (۱): «يجب على كل مكلف في عباداته و معاملاته أن يكون مجتهداً أو مقلداً أو محتاطاً»^۱

دیروز عرض کردیم که در این جا جهاتی از بحث در همین مسئله داریم که جهت اولش را عرض کردیم که این
یجب، وجوبش وجوب عقلی است و روایات و ادله‌ای هم که تأکید کرده به تحصیل علم و نظایر ذلک ارشاد به
همان حکم عقل است و سیره عقلا هم بر همین جاری است که انسان‌های جاهل در صنایع و امور خودشان
مراجعه به اهل فن و یا عالم به آن فن و صنعت می‌کنند.

حالا این جا ایشان فرمود که **يجب على كل مكلف** دیروز من عرض کردم که این مکلف، مکلف ملتفت باید باشد و
الا اگر التفات نباشد که تکلیف نیست. حالا به هر حال تعبیر به مکلف خیلی مطلوب نیست و جالب نیست بلکه
مناطق آن کسی است که **يطلب منه العبادة** و لو کان غیر مکلف، مکلف نیست اما عبادت از او مطلوب است به
عبارت اخری اشتراط این سه امر، یعنی اجتهاد تقلید احتیاط، این سه امر اشتراطش به ما هو مکلف نیست من
حیث هو مکلف یعنی هر کس که مکلف است شرط است که یا مجتهد باشد یا مقلد باشد یا محتاط بلکه آن کسی
که عمل از او صحیح است ولو غیر مکلف باشد تکلیف ندارد اما عمل از او صحیح است و مطلوب هم هست ولو
وجوب ندارد اما مطلوب است مثلاً اگر یک صبی ای بود که به حد بلوغ نرسیده، بچه ممیزی بود این عبادتش
درست است و لو این که تکلیف ندارد کما این که علامه (أعلى الله مقامه) و فرزند گرامیش فخرالمحققین هر دو
قبل از سن تکلیف به اجتهاد رسیده بودند. حالا این به اجتهاد خود عمل نکند؟ یا اگر فرض کنیم یک آدمی
مجتهد نبود اما حالا عمل بچه ممیزی است که می‌خواهد عبادت کند خیلی بچه‌ها هستند همین امسال روزه
گرفتند نماز می‌خواندند ولی مکلف نیستند این حالا نمی‌تواند تقلید کند؟ شرطش تکلیف است؟ این نیست
بنابراین این تعبیر به مکلف خیلی در این جا مطلوب نیست. مثلاً تعبیر دیگری می‌شود که مثلاً من **يطلب منه**
العبادة، من صح عنه العبادة و نظایر ذلک شاید بهتر بود. در ایضاح الطوائف از حافظ شافعی نقل می‌کند در جلد
اول ایضاح الطوائف، صفحه ۶، در آن جا دارد که **في السنة العاشر من عمر الشريف فاز بدرجة الاجتهاد**، علامه قبل از سال

۱. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۰

۱ (جلسه دوم ۱۳۸۹.۷.۵)



دهم از عمرش بدرجه اجتهاد رسید. بنابراین خصوص تکلیف من حیث هو تکلیف شرط این معنا نیست که مجتهد باشد یا مقلد یا محتاط. این یک وجه که خواستیم این جا اشاره کنیم.

وجه سوم در عبارات ایشان دارد که فی عباداته و معاملات انسانی مکلف در عبادات و معاملات باید یکی از این سه حال را داشته باشد این هم باید در این جا گفت که شاید نظر این که حمل بر غالب باید شود یعنی غالباً آن که انسان نیازمند است مثلاً، در عبادات و معاملات است و إلا انحصار به معاملات و عبادات ندارد در همه شئون زندگی انسان باید یکی از این سه حالات را داشته باشد و لو این که در سیاساتش باشد. این جا معاملات چند اطلاق دارد. معاملات در مقابل ایقاعات، معاملات دو طرفی در مقابل ایقاعات گفته می شود. این یک اطلاق معاملات است اما در این جا معاملات در مقابل عبادات ذکر شده بمعنی الاعم اگر به معنا الاعم بگیریم درست است یعنی همه غیر عبادات را شامل می شود به معنای اعم یعنی عبادات و غیرالعبادات حال هر چه می خواهد باشد همه را شامل می شود و الا اگر بگوییم خصوص معاملات انحصار به معاملات به معنای اخص ندارد. یعنی اعم است و اجتهاد تقلید و احتیاط اختصاص به معاملات به معنای اخص ندارد یعنی اعم است و به قرینه ای که این معاملات در مقابل عبادات ذکر شد همان معنای اعم می شود یعنی به عبارت اخیری این گونه می شود یجب بر هر مکلفی طبق فرمایشات ایشان در عبادات و غیر عبادات عن یكون کذا، غیر عبادات همه امور را شامل می شود.

حالا خب، البته متعارف این است که ما معاملات را در معنای اخص استعمال می کنند اعم نیست این خلاف است این هم وجهی.

وجه دیگر این که تحاشی از تقلید و اجتهاد است. بعضی از این لفظ یک وحشتی اظهار می کنند که این ها در زمان پیامبر اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) تقلید نبوده به این معنا اجتهاد نبوده به این معنا، این ها از امور مستحدثه است و بعدها به وجود آمده که این اصطلاح زمان ائمه (علیهم السلام) نیست حتی بعضی تعبیر به بدعت کردند این مطلبی است که بعضی گفته اند. همچنین مجتهد نمی تواند فتوی دهد بلکه ممکن است اجتهاد انسان بکند خودش نظری بدست آورد حکمی را بدست آورد خودش عمل می کند اما این که فتوی دهد دیگران عمل کنند این شأن او نیست شأن او اجتهاد است اجتهاد.

سؤال: حضرت صادق به محمد بن مسلم امر می کند که در مسجد فتوی بده. خود صریحاً می فرماید که فتوا بده؟



جواب استاد: بله حالا می‌رسیم به آن ادعای بعضی این‌گونه است البته حالا در اجتهاد عامه‌اند دارند اما به هر حال بعضی اشکال کرده‌اند و در این کلمه مقداری تأمل دارند.

این جا اشکالی وارد است اگر این‌گونه است پس چطور در روایات دارد که جاهل رجوع به عالم بکند در چیزی که نمی‌داند روایت داریم آن‌ها هم معنایش این است که انسان برود نزد مجتهد و از او فتوی بگیرند این نیست بلکه باید رجوع به ائمه (علیهم السلام) کرده در زمان ائمه (علیهم السلام) چون علماء خود آنها بودند باید انسان برود و نفس حکم را از او بگیرد به آن این معنا که مجتهد فتوی دهد و انسان مقلد از او تقلید کند و فتوایش را از او بگیرد این هم نیست بعضی این معنا در این جهت تأمل دارند یک مقداری اعتراض دارند جوابش را این جا اشاره کنیم که در واقع این توهم به این دو امر برمی‌گردد:

۱. یکی به جهت تقلید است که تعبیر به تقلید شده یکی هم به این که فتوی دهد و دیگری از فتوای او استفاده کنند این جا اگر از این فرمایش آنها عدم جواز تقلید باشد یعنی تقلید جایز نیست نظرشان این باشد عدم رجوع جاهل به عالم باشد. این که برخلاف واقع است و برخلاف سیره هست. سیره حتی در زمان ائمه (علیهم السلام) و زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سیره بر این بوده که کسانی که نمی‌دانستند رجوع به عالم می‌کردند حتی بعضی اصحاب در مسائلی که نمی‌دانستند رجوع می‌کردند به اصحاب دیگر و بعضی دیگر و مسائل را از آنها می‌گرفتند پس بنابراین این نیست که بگوییم رجوع جاهل به عالم این جایز نیست این برخلاف سیره عقلاهم هست همان‌طور که اشاره کردیم.

سؤال: در بعضی روایات است که خود امام صادق (علیه السلام) روش استنباط حکم را به بعضی از روات یاد می‌دادند.

جواب استاد: حالا عرض می‌کنیم شاید این باشد این که رجوع به عالم باید کرد این که اخذ کنیم نفس کلام و روایت را نه فهم کلام را فرق است یعنی این فرد برود روایت را از آن فرد بگیرد اما نه این که آن چه مستفاد از روایت است به نظر آن فرد این برود همان را از او بگیرد، که در واقع می‌شود فتوی، در واقع نفس خبر را گرفتن اگر این باشد این هم که کلیت ندارد بلکه این‌طور بود گاه گاهی این‌طور بود که این شخص می‌رفت خبر را از او می‌گرفت اما کلیت ندارد که هرکس این روایت را دارد باید نفس خبر باشد بلکه مفهوم خبر را مستفاد از خبر را هم از دیگران استفاده می‌کردند و می‌گرفتند و مواردی را داریم که در فقه استفاده کردند فقها از آن استفاده



کردند از بعضی روایات آیات می بینیم که احکامی را استفاده کردند حالا بعضی از اینها را اشاره می کنیم ما بقی را اگر فرصت بود ذکر می کنیم:

یکی دارد که امام (علیه السلام) فرمود: «كُلُّ مَا كَانَ فِي أَصْلِ الْخَلْقَةِ فَرَادًا أَوْ نَقَصَ فَهُوَ عَيْبٌ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى حَسْبُكَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْقَوْمِ فَقَضَى لَهُمْ بِالْعَيْبِ»^۲ (باب ۱ قطعه ای از حدیث ابواب احکام عیوب است از تجارت جلد ۱۲ وسائل صفحه ۴۱) من همه روایت را ننوشتیم فقط جهت استفاده را خواستیم بنویسیم.

از این استفاده کردند عدم اینبات شعر علی العانة عیب بحث خلقت باید در این صنف باشد نداشتن پس این حکم آنرا از این مطلب استفاده کردند این گونه نبود که فقط خبر باشد حکم را هم استفاده می کردند این یکی از موارد استفاده است.

نظیر دیگر در آیه شریفه دارد: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ»^۳ نکاح نکنید مشرکات را حتی یؤمن خب نص آیه صراحت آیه مشرکه را نباید نکاح کرد تا زمانی که ایمان نیاورده از این استفاده کردند که کتابیه و نکاح کتابیه هم جایز نیست با این که آیه کتابیه را ندارد مشرکات را دارد ولا تنکحوا المشرکات استفاده کردیم که نکاح کتابیه جایز نیست از آن کلمه مشرکات معلوم است که کتابیه هم مصداق مشرکات است.

روایتی داریم که امام (علیه السلام) فرمود: در باب ۳۸، حدیث ۵ نجاسات، جلد ۲، وسائل الشیعة، صفحه ۱۰۵ آن جا دارد که: «فَإِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ فَأَغْسِلْهُ»؛ اگر فقاع به لباس اصابت کرد آن لباس را بشوی این عین روایت بود از این چی استفاده می شود از این استفاده کردند که اگر فقاع به لباس اصابت کرد نماز صحیح نیست.

از این قبیل ما زیاد داریم که استفاده شده احکامی جزئی از این مطالب که به طور کلی بیان شده.

سؤال: ائمه این طور استفاده کردند.

جواب استاد: نه فقها اصحاب ائمه اینها از این عبادات این گونه استفاده کردند.

۲. وسائل الشیعة ج ۱۸، ص ۹۷، باب أن کل ما کان فی أصل الخلقه فزاد أو نقص فهو عیب یثبت به الخیار فی الرد إلا مع التبری من العیوب

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۱

۴. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۶۸، باب نجاسة الخمر و النبیذ و الفقاع و کل مسکر



نظایر دیگری داریم که اگر انسان در فقه جستجو کند گیرش می‌آید این‌گونه موارد را.

این در صورتی که اراده کرده باشد آن‌ها که می‌گویند فتوی و فلان یا تقلید و نظرشان این باشد که تقلید جایز نیست به خاطر این که روایت دارد که در زمان ائمه باید به امام رجوع کرد، عالم آنها بودند نه این که دیگران. این که گفتیم برخلاف سیره است استفاده این مطالب از این کلمات می‌شد و می‌کردند بنابراین این درست نیست، اما اگر بخواهند بگویند نه، مراد از این، این است که تعبیر به تقلید بدعت است این اصطلاح آن زمان نبوده تقلید نداشتیم یا اجتهاد، کلمه اجتهاد را نداشتیم این هم در بسیاری از اخبار داریم که هم کلمه تقلید در آن وجود دارد هم اجتهاد. حالا این تعبیر هم روایات زیادی دارد چند روایت را اشاره می‌کنم من همه را ذکر نمی‌کنم چون طولانیه و زیاده آدرس چندتا را هم ذکر می‌کنم:

خبر محمد بن عبیده: قال: «قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع يَا مُحَمَّدُ أَنْتُمْ أَشَدُّ تَقْلِيدًا أَمِ الْمُرْجِيَّةُ. قَالَ قُلْتُ: قَلْدْنَا وَ قَلْدُوا فَقَالَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ أَكْثَرَ مِنَ الْجَوَابِ الْأَوَّلِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْمُرْجِيَّةَ نَصَبَتْ رَجُلًا لَمْ تُفْرَضْ طَاعَتُهُ وَ قَلْدُوهُ وَ إِنْكُمْ نَصَبْتُمْ رَجُلًا وَ فَرَضْتُمْ طَاعَتَهُ ثُمَّ لَمْ تُقَلَّدُوهُ فَهُمْ أَشَدُّ مِنْكُمْ تَقْلِيدًا.»^۵

شما در تقلیدتان قوی‌ترید یا مرجئه؟ (مرجئه آن‌هایی که بعد از پیامبر حق را دادند به اولی و از امیرالمؤمنین برگشتند) در تقلیدشان؟ ایشان گفتند من به امام عرض کردم ما تقلید کردیم آنها هم تقلید کردند همه مقلد هستیم امام فرمود من از این سؤال نکردم که شما چنین و چنان که تو این‌گونه جواب می‌دهی این مربوط نظر من نبود می‌گوید من دیگر بیشتر از این نتوانستم جواب امام را بدهم خوب آنها تقلید کردند ما هم تقلید کردیم مگر غیر از این است من همین جواب را داشتم ولی امام (علیه السلام) به این جواب من قانع نشد فرمود نظر من این نبود پس امام فرمود همانا مرجئه نصب کردند شخصی را که طاعت او فرض نشده بود یک آدمی را خودشان انتخاب کردند و آن منتخب را اطاعت کردند و تقلیدشان کردند با این که از جانب خداوند مأموریت نداشت شما نصب کردید قبول کردید شخصی را امام را و طاعت او را لازم و واجب می‌دانید اما شما تقلید نکردید شما تبعیت نکردید آن‌ها را رجلی غیر الهی را تقلید کردند شما رجلی الهی که خودتان قبول دارید و فرض طاعتش را قبول دارید اطاعت نکردید و تقلید نکردید. سؤال حضرت این بود أَنْتُمْ أَشَدُّ تَقْلِيدًا أَمِ الْمُرْجِيَّةُ آن‌ها تقلیدشان از شما قوی‌تر است در تقلید پای‌بندتر هستند مطیع هستند این فرمایش امام (علیه السلام).

^۵. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۲۴ باب عدم جواز تقلید غیر المعصوم ع فیما یقول برأیه و فیما لا یعمل فیہ بنص عنهم ع



بینید در همین روایت تقلید، ذکر شده آن‌ها تقلید کردند شما تقلید نکردید یعنی باید تقلید کنید شما که قبول دارید امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه را و اطاعت آنها را واجب می‌دانید باید اطاعت هم بکنید و الا فایده ندارد.

سؤال: این تقلید امام است تقلید امام نباشد که نیست.

جواب استاد: بله باشد کلمه تقلید شما کلمه تقلید را می‌گویید بدعت است

سؤال: مد نظر این تقلید این است که حکم جاهل به عالم غیر از معصوم است؟

جواب استاد: عرض کردیم که این تقلید جایز نیست آن مطلب اول که گفته بودند رجوع جاهل به عالم درباره ائمه است و إلا تقلید جایز نیست گفتیم اگر این باشد این برخلاف سیره عقلا است و در زمان ائمه هم این بوده دوم این که این تقلید گفتند بدعت است کلمه تقلید بدعت است اگر مرادتان بدعت باشد نه خیر بدعت نیست زمان ائمه این کلمه وجود داشته.

سؤال: تقلیدی که در روایت آمده به معنای اطاعت است به معنای تقلید اصطلاحی نیست؟

جواب استاد: می‌گویند تقلید نیست خود کلمه تقلید بدعت است.

سؤال: این تقلید از امام است از غیر امام نیست؟

جواب استاد: بسیار خب نگفتند تقلید از امام گفتند تقلید بدعت است.

سؤال: شما تقلید نکردید یعنی از امامتان؟ از امامتان تقلید نکردید؟

جواب استاد: گفتند کلمه تقلید بدعت است.

سؤال: تقلید از امام را که بدعت نگفتند.

جواب استاد: نه می‌گویند این کلمه بدعت است.

سؤال: ما با لفظ که کار نداریم.



جواب استاد: چرا کلمه را گفتند، گفتند این کلمه بدعت است.

کلمه تقلید این کلمه بدعت است.

سؤال: یعنی می خواهند بگویند کلمه تقلید بدعت است یا این محتوایی که بوجود آمده؟

جواب استاد: این کلمه تقلید آن موقع نبود.

سؤال: حقیقت شرعیه که ما وضع می کنیم خیلی از الفاظ نبوده بعد وضع شده نگفتند بدعت است؟

جواب استاد: بعضی در این وحشت دارند که بگویند فلان این جواب است.

اصطلاحات تقلید از غیر امام را می خواهیم بگویید این ها این را نمی گویند این ها می گویند کلمه تقلید بدعت است.

سؤال: لفظ تقلید؟

جواب استاد: جوابش این است و إلا غیر این روایت جواب گو نخواهد بود می خواهیم بگوییم این کلمه بوده حالا کار نداریم که از چه کسی تقلید کنید کلمه بدعت نیست.

خبر اُبی بصیر، کافی نقل می کند، وسائل هم باب ۲۰، حدیث ۲، از ابواب اشربه محرمة جلد ۷ صفحه ۲۷۷

روایتی هم آنجا است که من آن را نقل می کنم که باز کلمه تقلید در آن است حدیث معروف از احتجاج از امام عسکری (علیه السلام) باب ۱۰ حدیث ۲۰ صفات قاضی، جلد ۱۸، صفحه ۹۴ این روایت مفصل است حدود یک صفحه است مرحوم شیخ (أعلى الله مقامه الشریف) در ضمن ادله حجیت خبر واحد این روایت را آنجا نقل کرده روایت طولانی است. بعد که روایت طولانی را نقل می کند دارد که: « أَنْ هَذَا الْخَبْرُ الشَّرِيفِ - الَّذِي تَظْهَرُ مِنْهُ آثَارُ الصِّدْقِ - يَدُلُّ عَلَى قَبُولِ قَوْلِهِ مِنْ عُرْفٍ بِالتَّحَرُّزِ عَنِ الْكُذِبِ؛ وَإِنْ كَانَ ظَاهِرُهُ اغْتِبَارَ الْعَدَالَةِ بَلْ مَا فَوْقَهَا»^۶ می فرماید: این خبر دلالت دارد از آن آثار ظاهر صدق بر این که جایز است قبول خبر آن کسی که احتراز از کذب می کند، بلکه بالاتر اگرچه ظاهرش اعتبار عدالت هم هست بلکه بالاتر از عدالت است در وسائل هست هم در صفات قاضی،

^۶. ولاية الفقيه في حكومة الإسلام؛ ج ۲، ص ۸۸



جلد ۱۸، روایت را نقل می‌کند که از این روایت استفاده می‌شود که تقلید بوده در زمان ائمه (علیهم السلام)، بنابراین کلمه تقلید بوده اجتهاد هم کلمه اجتهاد به این تعبیری که اصطلاحی باشد نبود اما «جهد جهد» در روایت زیاد داریم به هر حال این اعتراض وارد نیست و بنابراین مکلف می‌تواند اجتهاد کند کوشش کند در این که استنباط حکم کند، هم خودش استفاده کند، هم این که دیگران از او به عنوان این که عالمی است و رجوع جاهل به عالم این سیره عقلایی است می‌تواند تعبیر هم کند بنا بر این مانعی ندارد و اشکالی هم در آن نیست.

سؤال: در آیات قرآن داریم تفقهوا؟

جواب استاد: بله عالم شوید، فقیه شوید بعد هم موعظه کنید بحث این است که آیا مفاد این حدیث را دیگری می‌تواند استفاده کند یا برای خودشان خوب است. مسئله بگید، یاد بگیرید و به دیگران هم یاد بدهید. علم یاد بگیرید موعظه کنید دین‌شناس شوید.

سؤال: آیه نفر چی؟

جواب استاد: یاد بگیرید و یاد بدهید اما فتوا غیر از این است.

